



اتحاد رمز پیروزی است!

علیه تعقیب و آزار فعالین کارگری

هفت تپه مصطفی اسدیپور

سازماندهی القاعده هم کمکی به جمهوری اسلامی نمی کند!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

سرنوشت غم‌انگیز یک صاحب‌خانه شوربخت!

فواد عبداللہی

فرخ نگهدار در گفتگو با یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب چاپ تهران تحت نام «مستقل»، به انتخابات ۱۴۰۰ پرداخته است؛ نگران شرایط دولت آتی و «چالش‌هایی» است که می‌توانند «رابطه دولت - ملت» را بیش از آنچه که هست «عفونی» کنند. وی می‌گوید: «آنچه پاشنه آشیل انتخابات ۱۴۰۰ است مسئله سطح مشارکت است. اما عمیقاً اعتقاد دارم که نحوه انتخاب این دولت و صحنه انتخابات ۱۴۰۰ تأثیر قطعی و تعیین‌کننده در توان آن دولت برای دست و پنجه نرم کردن با چالش‌هایی خواهد داشت که حین مذاکرات فراروی کشور ما قرار خواهد گرفت. نگرانی عمده من این است که انتخابات ۱۴۰۰ نه تنها در کاهش سطح نارضایتی عمومی بی‌اثر باشد، بلکه بر حدت و عمق آن بیافزاید... هر زخمی بر ریسمان و رابطه دولت - ملت محیط مساعدی است برای عفونی شدن و تجمع تهدیدها علیه امنیت ملی...» ... صفحه ۴

مرعوب نمی شویم! پرونده نظامتان

سنگین تر می شود!

در حاشیه موج دستگیری ها در شهرهای کردستان

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)



ترامپ منجی «نظام» یا دشمن آن

آذر مدرسی

عروج و افول ترامپ، علاوه بر تأثیرات آن بر معادلات سیاسی در آمریکا، در میان نیروهای پوزیسیون و اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران بازتاب شگفت‌انگیزی گذاشته است. از عکس‌العمل‌های دلخواهی مضحک روحانی و ظریف و افاضات «مقام معظم» و یا عکس‌العمل احمدی‌نژاد و ارسال پیام شادباش ویژه ایشان هنگام انتخاب ترامپ، بگذریم و به عکس‌العمل شخصیت‌های «سکولار اسلامی»، «منتقد» و «فمینیست اسلامی» نگاهی بیندازیم.

در جناح «اصلاح طلبان تندرو» فائزه هاشمی یکی از غیر متعارف‌ترین، جنجالی‌ترین و بی‌پروترین‌ها در انتقاد از «نظام» و «آقا» است. مخالفت او با «حجاب اسلامی»، دفاع از دوچرخه‌سواری زنان، خواست کنار رفتن خامنه‌ای، تشبیه بسیجی‌ها به شعبان بی‌مخ‌ها، انتقاد از «تجرب‌رژیم»، اعلام اینکه «تفکرات جمهوری اسلامی نسبت به زنان تفکرات داعشی است»، نمونه‌هایی از اظهارنظرهای جنجالی او است. نمونه‌هایی که بسیاری را نسبت به موقعیت ایشان، با این پرونده، نسبت به دوستی و دشمنی ایشان با مردم و با آزادیخواهی و برابری طلب، سردرگم کرد! برخی این چرخش‌ها را پیوستن ایشان به صف مردم آزادیخواه و برابری طلب، ترجمه کردند و نیروهای رادیکال و کمونیست را که همچنان فاصله ایشان و امثال او از صف جنبش برای خلاصی انقلابی و آزادیخواهانه از شر جمهوری اسلامی، بیرون میدانستند، «بی‌گذشت»، «سخت‌موضع» و «آشتی‌ناپذیری اعلام کردند!

آخرین اظهارنظر بحث‌برانگیز و جنجالی او که اعلام «مطلوبیت انتخاب ترامپ برای تحمیل اصلاحات به رژیم» است، دیدنی است. فائزه هاشمی در مصاحبه اخیر خود با انصاف نیوز علاوه بر انتقاد از سیاست «محور مقاومت» جمهوری اسلامی در منطقه و تأثیرات آن بر انزوای امروز رژیم اسلامی در منطقه، انتقاد از حضور سپاه قدس در سوریه و دفاع آن از فشار اسد، بعنوان یک دیکتاتور، از قطع امید خود از جبهه اصلاحات و ناتوانی این جناح در مقابله با جناح رقیب، از مطلوبیت انتخاب ترامپ برای تحمیل «اصلاحات» و «تغییر سیاست» به حاکمیت می‌گوید. او با این استدلال که: «مردم هر چه تلاش میکنند اصلاحات انجام بگیرد، مرغ یک پا دارد» و هیچ خبری نمیشود و برعکس مردم سرکوب میشوند، شاید اگر فشارهای آقای ترامپ ادامه پیدا میکرد، بالاخره ما مجبور میشدیم یک تغییر سیاست‌هایی را داشته باشیم»، ترامپ را «انتخاب مناسب تری برای ایران» میدانند. اظهارنظر «کفرآمیزی» که با موجی از انتقاد و جنجال از طرف هر دو جناح روبرو شد. اصلاح طلبان به سرعت فاصله خود را با این «کفرگویی» اعلام کردند و او را «درمانده سیاسی» خواندند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

سازماندهی القاعده هم کمکی به جمهوری اسلامی نمی کند!

یکی دیگر از تلاشهای دولت ترامپ برای ایجاد موانع در مقابل توافق مجدد دولت بایدن با جمهوری اسلامی، افشاکاری در مورد حضور رهبران القاعده در ایران است. پمپئو وزیر امور خارجه ترامپ در روزهای اخیر اعلام کرده است که تعدادی از سران القاعده در ایران زندگی میکنند و آن را خطری برای «امنیت» منطقه اعلام میکند.

در کنار اطلاعات فوق، منابع دیگری فاش کردند که شبکه القاعده در مناطقی از ایران که مردم منتسب به سنی زندگی میکنند، شبکه های مختلفی را سازمان داده و مشغول فعالیت زیر نظر مقامات امنیتی جمهوری اسلامی اند. گفته میشود که در استان های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، بلوچستان و خراسان، شاخه های القاعده و رهبری سران تجربه دیده آنها، که در کردستان عراق و افغانستان و پاکستان و سوریه هم فعالیت داشته اند، زیر نظر جمهوری اسلامی فعالیت میکنند.

القاعده، داعش، بوکوحرام و دهها گروه و جریان و باند قومی و مذهبی جنایتکار، توسط دولت های مختلف و در راس آنها دولت آمریکا در خدمت پروژه های ارتجاعی شان در منطقه ساخته و سازمان یافتند. در چند دهه گذشته شاخه های مختلف این جریانات در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و... با حمایت آمریکا سازمان یافتند، آموزش دیدند، امکانات نظامی و مالی در اختیارشان قرار گرفت و سپس توسط دولت های منطقه از عربستان، قطر، ترکیه و... مورد استفاده قرار گرفتند. نیروهایی که گاهی علیه خالقین خود ایستادند و امروز نیز باقیمانده آنها قرار است توسط جمهوری اسلامی علیه مردم ایران مورد بهره برداری قرار گیرند. هدف جمهوری اسلامی از حمایت از این گروهها، استفاده از نیروی آنها در مقابل بزرگترین و «مخوف» ترین دشمن خویش است؛ این نیروی «مخوف» جنبش

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و در راس آن طبقه کارگری است که امروز مهر خود را بر این جنبش زده و حاکمان در ایران را در هراس و نگرانی غرق کرده است. جمهوری اسلامی که دیگر حربه «اسلامیت» و «ایرانیت» را در تجمیق مردم از دست داده است، حکومتی که دستگاه سرکوب و جنایت آن در مقابل مردم معترض و جان به لب رسیده دیگر کارایی خود را از دست داده، برای تجمیق و سرکوب به نیروها و باند های جنایتکاری چون سلفی ها و القاعده روی آورده است. مشکل اصلی جمهوری اسلامی در این نقشه ها، وجود دهها میلیون کارگر و کمونیست و زن و مرد آزادیخواه و متنفر از هر نیرو و جریان قومی - مذهبی است که در سیر جمع کردن بساط ارتجاع حاکم دست همه نیروهای سیاه قومی - مذهبی را از زندگی، مبارزه و سرنوشت خود کوتاه خواهند کرد. این را ما کمونیست ها و طبقه کارگر به همراه مردم آزادیخواه و هوشیار و انقلابی تضمین خواهیم کرد!

دست نیروهای قومی و مذهبی از زندگی مردم کوتاه!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ ژانویه ۲۰۲۱

«دنیا بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم و

بدون خطر

سوسیالیسم به

چه منجلائی بدل میشود..»

چه امروز با استقبال دولتهای غربی و بخشی از بورژوازی ناراضی ایران، لیبرال و جمهوریخواه یا سلطنت طلب، روبرو شده است.

امروز ترامپ هم ناجی خانم هاشمی «حافظ نظام» است و هم ناجی اپوزیسیون بورژوازی خواهان «براندازی»، و نه سرنگونی، جمهوری اسلامی است. فشار حداکثری که قرار است به جای مماشات و سازش اوباما، حفظ سیستم کاپیتالیستی (با نامهای رمز «نظام» و «ایران») و سرعقل آوردن سران جمهوری اسلامی (با نامهای رمز «اصولگرایان» یا «دژخیمان حاکم بر وطن»)، را به قیمت تحمیل فقر و فلاکت بیشتر به میلیونها نفر در ایران، ممکن و متحقق کند.

شکست پروژه «اصلاح طلبی» جمهوری اسلامی و همزمان عروج جنبش کارگری با آلترناتیو سوسیالیستی آن نیروهای سیاسی در اپوزیسیون و اپوزیسیون را به فکر راههای جدیدی برای نجات سیستم سیاسی-اقتصادی حاکم در ایران انداخته است و ظاهراً برای بورژوازی ناراضی ایران ترامپ و سیاست «فشار حداکثری» شاه کلید حل این معضل است. استقبال اپوزیسیون بورژوازی و «لیبرال های ایرانی» در داخل و خارج کشور از فائزه هاشمی و تحسین «شجاعت» و «جسارت» او در «انتقاد» و «پشت کردن» به جمهوری اسلامی بیان این افق و تلاش مشترک است.

از واشنگتن تا تهران و اصفهان، از پاریس و لندن تا خوزستان و کردستان، راست و نیروهای بورژوازی، اسلامی یا نیمه اسلامی یا غیراسلامی و غربی یا شرقی، در قدرت یا اپوزیسیون، کمترین بارقه ای از انسان دوستی، صلح و رفاه و آزادیخواهی را حمل نمی کنند. از آمریکا تا ایران و عراق، این تنها طبقه کارگر و گرایش کمونیستی آن است که میتواند بساط این ریاکاری را همراه قدرت و قدرت هایی که زندگی و هستی بشریت را به گروگان بقا نظام کاپیتالیستی گرفته اند، جمع کند و آینده انسانی را رقم زند.

ترامپ منجی «نظام» یا...

محسن هاشمی، دبیر حزب کارگزاران، رسماً بابت این «اظهارات نسنجیده» از طرف حزب و خانواده هاشمی از مردم معذرتخواهی کرد و کیهان شریعتمداری از «رسوایی اصلاح طلبان» و «تقابل هاشمی با نظام» و از «همسویی او با ضد انقلاب» گفت. البته عده ای شجاعت و جسارت او را ستودند.

دست به دامان ترامپ و سیاست «فشار حداکثری» شدن آن توسط خانم هاشمی اما، ناشی از معضلات بنیادی تر جمهوری اسلامی، ناشی از بن بست درونی آن برای نجات از خطر سرنگونی و از شکست سیاسی-ایدئولوژیک آن در مقابل مردم، ناتوانی و عدم اعتماد به نفس او در سرکوب و تقابل با مردم و در یک کلام ناشی از وضع و حال خراب «نظام» است. «مطلوبیت ترامپ برای ایران» حاکی از قطع امید خانم رفسنجانی از توان هر دو جناح، بویژه از «دوستان اصلاح طلب» خود، این «پیام اوران اصلاحات و آزادی در چارچوب رژیم»، در دفاع از جمهوری اسلامی و نجات آن است.

فائزه هاشمی دقیقاً با علم به اینکه کفگیر اصلاحات، امید به بهبود و گشایش سیاسی و اقتصادی رژیم به ته دیگ خورده است و با نگرانی از «خشک مغزی» جناح رقیب در «تغییر سیاست» و به خطر انداختن «اصل نظام» و «اهداف انقلاب» دست به دامان ترامپ و سیاست «فشار حداکثری» او میشود. ترامپ قرار است پروژه ناموفق و شکست خورده پدر در «سر عقل آوردن» سران نظام و تلاش در بیرون کشیدن جمهوری اسلامی از بن بست اقتصادی و سیاسی را، به زور تحریم و تحمیل فقر به مردم، احیا و پیروز کند و آنرا از خطر به زیر کشیده شدن توسط طبقه کارگر و مردم آزادیخواه نجات دهد. پروژه و افقی که چه وقت خودش و

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

علیه تعقیب و آزار فعالین کارگری هفت تپه

مصطفی اسدپور

دست درازی اخیر کارفرمای کشت و صنعت هفت تپه به تعدادی از فعالین و نمایندگان کارگری رقت انگیز است. شمشیر چوبین «توطئه» و «تحریک» برای مقابله با اعتصاب هفت تپه، بیشتر از دسیسه و پاپوش، یک دنیا بغض جین طبقاتی بورژوازی را با خود حمل میکند.

قاعده بر این است که در پایان یک اعتصاب به ازا هر واحد تولیدی و به ازا هر کارفرما یک دارالحکومه و یک بستوی دارالمجازات دایر میشود. پلیس و قانون عجلتا به استراحت میپردازند، «توطئه و تحریک» در کارخانه و پس از اعتصاب دست به جولان میزنند. عریبه میکشد، انتقام میگیرد... زمستان سال ۱۳۹۹، پژواک این اوارا علیه «کشت و صنعت نیشکر هفت تپه» پراتب نخراشیده و باطل است. کسی که اعتصاب هفت تپه، بیش از دو ماه اجتماعات هر روزه، سخنانی ها، تریبون آزاد، بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری علنی، انبوهی از اطلاعاتی ها و گزارشات از چندین کانال در دسترس ۲۴ ساعته را به «توطئه و تحریک» نسبت میدهد، به سادگی خود را مسخره کرده است. «اعتصاب» همواره میدان حق به جانبی بورژوازی، و ادعای برتری بلامنازع منافع مستقیم و آقایی آنها بحساب آمده است. علیه اعتصاب کل دستگاه پرمطراق حقوقی و قانونی با یک آپارات مافیایی ترس و ترور و باند سیاهی تکمیل شده است. تا دیروز واحدهای گردان ضد شورش کارگران را بجرم ابراز خشم و ناراضیتهای علیه جهنم کار و زندگی موجود «شکار» میکرد؛ تا دیروز خوش رقصی دادستان و کارگزاران اوین و سپیدار با شکنجه و احکام سنگین زندان محیط کارخانه را از ناراضیتهای و حق طلبی «پاک» میکرد؛ تا دیروز در تنهایی شب فعالین کارگری مورد حمله باند سیاه گرانی ای قرار گرفته است؛ امروز در پس این سرویس و خدمات راه برای کارفرما باندازه کافی هموار بنظر میرسد که با جیب بری از دستمزدها و دزدی نان از سفره کارگران دست به انتقام جویی بزند.

اگر حتی رسانه ها و کل الیت سیاسی و «کارگر پناه» بورژوازی ایران از دنیایی توطئه و ترور علیه کارگران و فعالین کارگری خم به ابرو نمیآورد، به دلیل فراموشی نیست، تظاهر به نفهمی در کار نیست. بخاطر آن است که آقا منشی، استثماری و بهره کشی را حق طبیعی خود میدانند، سهم کارگر از فقر و کار و فرسودگی برایشان بدیهی است. زندگی کارگر و خانواده آنها را حیاط خلوت خود می انگارند. مالکیت کارخانه برای آنها مالکیت بی چون و چرا بر کارگر و سرنوشت کارگر هم هست.

اعتصاب هفت تپه تعرض به حیاط خلوت اقتدار بورژوازی ایران است. این اعتصاب نیازی به توطئه و نقشه های پنهان ندارد. اراده مشترک از شرایط استثماری مشترک کارگران نشأت میگیرد. همان شرایط نیز در گذر ده ها سال از تجربه و کشمکش چشم آنها را بر دوستان و دشمنان باز کرده است. اعتصاب پاسخ کارگران به شرایط جهنمی است که ادامه زندگی را غیر ممکن و جان آنها را به لب رسانده است. این اعتصاب پاسخ به لاقیدی گستاخانه دولت و کارفرما، سردواندن و فریب و تخطئه خواستههای بر حق کارگران است. کارگر هفت تپه از گوشت و خون طبقه کارگر و از دل همان شجره و تاریخ، برای انبان نفرت و انگیزه سوزان مبارزه علیه شرایط موجود نیازی به آتش بیار معرکه با مقاصد پنهان ندارد. گناه کارگر چیست که نظام مملو از لجن و زورگویی و استثماری شما تحمل پنج دقیقه ناراضیتهای یک کارگر در برهوت دور افتاده شهر شوش را هم ندارد؟

رویاهای پلید و جنون ثروت اسلامی سرمایه در ایران از هر باتلاق ضد کارگری سر در آورده باشد، بورژوازی ایران چاره ای جز مقابله با صف اعتراض کارگری ندارد. این اعتراض قوی، ریشه دار و سازمان یافته است. کسی از بورژوازی و حکومت آن سر سوزنی انتظار وجدان و انسانیت را ندارد ولی بورژوازی ما باید ببخشد، دندان روی جگر بگذارد که کارگر نیشکر زندگی را دوست دارد، از فقر متنفر است، بر پراکندگی خود غافل میشود، ستیزه جویی پیشه میکند، راه کنترل بر سرنوشت جامعه را در پیش دارد... و دقیقا برای یکسره کردن این کشمکش به نبردی سخت در دفاع از فعالین خود پایبند است.

مرعوب نمی شویم! پرونده نظامان سنگین ترمی شود!

در حاشیه موج دستگیری ها در شهرهای کردستان

طی چند روز گذشته، جمهوری اسلامی دست به موجی از دستگیری های گسترده در شهرهای مختلف کردستان از جمله مهاباد، مریوان، سروآباد، بوکان، ربت و سنندج زده است. این اقدام شامل خوابگاه دانشجویی خوارزمی هم شده است. آخرین اخبار مبنی بر این است که مجموعا ۲۸ نفر بازداشت شده اند. بیشتر این افراد فعالین مدنی و محیط زیستی هستند.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی در چنین سطحی، اقدام به دستگیری و ربودن فعالین عرصه های مختلف اجتماعی می کند. سیاست ارباب و ایجاد فضای پلیسی همزاد نظام جمهوری اسلامی است. چهار دهه حاکمیت این نکتب اسلامی برابر است با چهار دهه سرکوب ابتدایی ترین خواست و مطالبات اجتماعی، سیاسی و معیشتی میلیونها انسان در ایران. نتیجه چهل سال سرکوب، ربودن، ایجاد فضای پلیسی و خفقانی، نه مرعوب شدن جامعه بلکه برعکس مایه دامن زدن به خشم بیشتر مردم آزادپخواه و طبقه کارگر به ستوه آمده از این نظام فاسد بورژوازی بوده است. سیاست سرکوب و خفقان نتیجه اش تنها عمیقتر شدن بحران مشروعیت و حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. بحران حاکمیت را اعتراضات گسترده مردم که از سال ۹۶ شروع شدند، عمیقتر کرده است.

دستگیری های وسیع و فله ایی این مقطع از فعالین آزادپخواه و مدنی در کردستان نه از سر قدرت جمهوری اسلامی بلکه در جواب به ترس و وحشت حاکمیت از عروج دوباره اعتراضات مردم در مقابل این حاکمیت هار و در بحران است. اعتراضاتی که امروز علیرغم اضافه شدن بحران کرونا، لریزه به تن سایه سیاه حاکمیت انداخته است. مردم مبارز و طبقه کارگر در کردستان با قدرت جواب این تعرض جمهوری اسلامی را خواهند داد. دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) تعرض و دستگیری فعالین مدنی و اجتماعی از طرف دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را در شهرهای مختلف کردستان به شدت محکوم می کند و خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان است.

دفتر کردستان مردم آزادپخواه و مبارز در شهرهای مختلف کردستان را فرا میخواند که عزیزانشان را تنها نگذارند و با فشار اعتراضی خودشان، حاکمیت اسلامی را مجبور به عقب نشینی کنند. ما در کنار و در سنگر مردم آزادپخواه تلاش خواهیم کرد که این موج سرکوب را نیز عقب برانیم و تا آزادی تمام دستگیر شدگان، تلاش برای سازمان دادن و ایجاد اتحاد در میان مردم را ادامه خواهیم داد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۴ ژوئن ۲۰۲۱

«اساس سوسیالیسم انسان است،
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است..»

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

یکی از شاخص‌های ارزیابی از وضعیت امروز جمهوری اسلامی، مشاهده حال و روز جناح اصلاح‌طلبان و جبهه موسوم به جنبش ملی - اسلامی، علیرغم تنوع وسیع سازمانی و تاریخچه‌های گوناگون، بعنوان يك اردوی واحد است. فرخ نگهدار یکی از اعضای «ارشد» این اردو است. می‌گویم ارشد، چراکه علیرغم اینکه ایشان در این اردو و در مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی در طول این چهل سال و در لحظه‌به‌لحظه افت و خیز نظام، از همه و حتی امثال خامنی هم صاحب‌خانه‌تر بوده است، اما سهمی از قدرت و مقام در نظام اسلامی نصیبش نشد. این سرنوشت غم‌انگیز عضوی از اعضای يك خانواده اسلامی است که در انقلاب ۵۷، ناخواسته مهر «چپ‌گرا» و وبال گردنش شد و در نیمه راه پایان دهه ۶۰ با اردنکی خمینی، «برادر بزرگ»، از حاکمیت به صفوف اپوزسیون بیرون انداخته شد. به احتمال قریب به یقین اگر ایشان مهر «فدائی» بر پیشانی نداشت دست‌کمی از خامنی، عارف، عبدالله نوری، موسوی و کروبی، در کسب مقام شامخ خدمت‌گزار «نظام» نداشت.

از نگهدار و جریان توده - اکثریت پیرو خط امام تا منتظری و مجاهد و بنی‌صدر، همه از نظر سیاسی و جنبشی تا قبل از سال ۶۷ بعنوان اعضای رسمی خانواده جمهوری اسلامی در قدرت سهیم بودند. این اردو با التیماتوم «امام» بقصد سرکوب انقلاب ۵۷، به طور کامل دور سفره ارتجاع اسلامی چمپاخته زده بودند تا رشته از هم گسیخته حاکمیت استبداد سلطنتی را اینبار تحت نام «انقلاب» با تحمیل استبداد اسلامی به جامعه ایران، وصله پینه کنند. وظیفه اعضای خانواده معلوم و مشخص بود. جریان توده - اکثریت وظیفه «شناسایی عناصر ضد انقلاب» به «برادران اسلام در کمیته‌ها» را به عهده داشت. اینها به خمینی «ضد آمریکایی» و «مدافع خودکفایی و استقلال» دخیل بسته بودند که شاید در مجلس اسلامی به «رفیق» کیانوری يك کرسی اعطا خواهد کرد. حزب مائوئیست و «سه جهانی» رنجبران هم که عضو دیگری از این اردو بود با رسیدن بنی‌صدر به ریاست جمهوری، از نظر سیاسی و جنبشی در قدرت شریک بود. آقای نگهدار و جریان «اکثریت» با هدف شراکت در قدرت و با تاکتیک «حفظ موضع»، در رکاب حکم جهاد خمینی در حمله به کردستان، این آخرین سنگر دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، خواستار «تجهیز سپاه به سلاح‌های سنگین» شدند و همراه با جناب بنی‌صدر (رئیس جمهور وقت)، سوگند یاد کردند که «تا کردستان را از ضد انقلاب پاک نکنند پوتین‌ها را از پاها در نیاورند».

ظاهراً آقای نگهدار آندوره متوجه نبودند که بعد از سرکوب انقلاب نوبت تسویه حساب با موی دماغ‌های حکومتی از لیبرال‌ها تا جریان توده-اکثریت هم می‌رسد. اتفاقی که در اعدام‌های سال ۶۷ خود را نشان داد، پربیراهه نیست که امروز امثال نگهدار، این جماعت شوربخت و بی‌نصیب از قدرت سیاسی، تاریخ و روزشمار قتل‌عام‌ها را از زمانی آغاز می‌کنند که با حکم خمینی از سهیم شدن در قدرت به بیرون پرت شده‌اند. آقای نگهدار هرچند قربانی «انحصارطلبی برادر بزرگ» است اما در تمام فراز و فرودهای جمهوری اسلامی، در تمام شکست‌ها و پیروزی‌های آن شریک است. تاریخ شکل‌گیری جمهوری اسلامی، تاریخ شکست انقلاب ۵۷ توسط يك ضدانقلاب بورژوا - امپریالیستی بنام جریان اسلامی با شراکت دو جناح آن و شخصیت‌های «شاخص» آن است. این مهمترین مومنتوم تاریخ معاصر ایران است که به اشکال مختلف از هر سو به بیرون درز می‌کند و قابل سانسور و مخفی کردن از طرف آقای نگهدار و جناح‌های جمهوری اسلامی نیست. بدون سرکوب انقلاب ۵۷ و قتل عام آزادخواهان و شوراهای کارگری و کمونیست‌ها، محال بود که این مومیایی‌های جنش ملی - مذهبی از گور بیرون آیند و این جانوران اسلامی قادر به نگاه‌داشتن حتی يك کرسی در قدرت باشند.

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی با دو جناح به سرکوب انقلاب ۵۷ پرداخت و با دو جناح وارد جنگ قدرت شد! جناح حزب جمهوری اسلامی به سرکردگی خمینی و جریان توده - اکثریت که به «خط امامی‌ها» معروف بودند و امروز تحت عنوان جناح اصولگرایان گرزچرخانی می‌کنند و جناح لیبرال‌ها که با بنی‌صدر و مجاهد و حزب رنجبران تداعی می‌شد، مدتی با تابلوی دوخرداد و «گفتگوی تمدن‌ها» ابراز وجود کردند تا نهایتاً به جناح اصلاح‌طلبان تغییر نام دادند. از

آن زمان تا امروز، علیرغم اینکه احزاب و شخصیت‌های این دو جناح، از سنگر یکی به سنگر دیگری، از «خودکفائی» و «عدم وابستگی به امپریالیسم» به سوی آشتی با غرب، «تغییر موضع» داده‌اند و در مورد سهیم شدن در قدرت و چگونگی شکل‌دادن به حاکمیت‌شان اختلاف نظر داشته‌اند، اما به هیچ‌وجه تغییری در ماهیت جنبشی که بستر اصلی رشد و نمو این اردوی ملی - مذهبی است، نمی‌دهد. از این نقطه نظر، منفعت سیاسی و طبقاتی روشنی در «توصیه‌های» امروز فرخ نگهدار حول اینکه اگر «انتخابات ۱۴۰۰ بی رونق بماند هر زخمی بر ریسمان و رابطه دولت - ملت محیط مساعدی است برای عفونی شدن و تجمع تهدیدها علیه امنیت ملی»، نهفته است!

نگرانی فرخ نگهدار از بی‌رونقی بازار انتخابات آتی جمهوری اسلامی، شبیه دلهره‌های امثال علی مطهری و محسن هاشمی و ... است و کاملاً بجاست! اگر سیاست و مردم و اقتصاد و جهان ساکن بود، اگر دنیا صحنه رزم دو جناح جمهوری اسلامی بود و بشریت تنها پوستری بر دیوارهای این زورخانه ارتجاع حاکم و انتخابات آن بود، شاید امید هرچند محدود در دل مدافعین این نظام به ادامه حیات آن باقی بود. اما واقعیت اینست که دوره تاریخی این نظام و بویژه اردوی اصلاح‌طلبان به سر رسیده است و این را سرداران و مهندسان این جناح بهتر از هرکسی بو کشیده‌اند؛ نه بحران اقتصادی، نه مردم و نه حتی دول غربی بیش از این روی جسد پوسیده اصلاحات سرمایه‌گذاری می‌کنند. «اصلاح‌طلب اصولگرا» دیگره تمومه ماجرا» تنها يك شعار خشک و خالی نیست؛ جنبش عظیم مردمی است که فاتحه جمهوری اسلامی را با همه جناح‌های آن خوانده‌اند. از این نقطه نظر کاملاً طبیعی است که اصلاح‌طلبان در یک افسردگی سیاسی عمیق به سمت انتخابات آتی دست و پا می‌زنند، گروه‌های مختلف اصلاح‌طلب در درون حکومت و حواشی آن به یک بحران سیاسی - برنامه‌ای جدی دچار شده‌اند؛ رهبری این جناح از درون اردوی خودش زیر سوال است. این جناح، به معنی تاکنونی آن، مرده است. سرنوشت اصلاح‌طلبان را باید از زبان آنها که از نزدیک دستی بر آتش دارند شنید:

- صادق زیباکلام که خود از هژبیشه‌های میدیایی اصلاح‌طلبان و مدافع همیشگی شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی به شمار می‌رود گفته است که «اصلاح طلبان بالای ۹۰ درصد پایگاه اجتماعی خود را در تهران، رشت، تبریز، اصفهان، مشهد و همه جا نیز از دست داده‌اند.» وی سپس گفته است که هرکه به نمایندگی از اصلاح طلبان در انتخابات آینده کاندید شود و شرکت بکند «۵ درصد هم به ایشان رأی نخواهند داد».

- خیر امروز رسید که مهدی کروبی از سران اصلاح‌طلب طی نامه‌ای خطاب به قائم مقام خود در حزب اعتماد ملی از دبیرکلی حزب مذکور کناره‌گیری کرد.

- احمد زیدآبادی از چهره‌های دیگر اصلاح‌طلبان در گفتگویی با روزنامه شرق، در پاسخ به این سوال که پس از اعتراضات دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ که مردم به نوعی از هر دو جناح نظام عبور کرده‌اند، آیا اصلاح‌طلبان با توجه به شرایط روز قادر به جلب نظر اعتماد مردم به خود در انتخابات ۱۴۰۰ خواهند شد، گفته است: «اصلاح‌طلبان به دلیل نداشتن چشم‌اندازی درباره مشکلات اقتصادی که دولت روحانی با آن روبه‌رو شد، فعلاً توان تأثیرگذاری عمده را از دست داده‌اند و اعتبارشان در بین طبقات مختلف از بین رفته است و در شرایط حاضر کار خاصی نمی‌توانند بکنند و به نظر من باید مقداری از قدرت سیاسی کناره بگیرند. اصلاح‌طلبان تصمیمات غلطی و زمان را از دست داده‌اند و برای رسیدن به يك موقعیت جدید نیاز به زمان طولانی است.»

- حسین مرعشی از جناح اصلاح طلبان می‌گوید: «با مردم در یک ارزیابی روشن بگوییم که کجاها اشتباه کردیم و از اعتمادی که مردم به ما کرده بودند کم استفاده کردیم یا اینکه منتخبان ما کجا ضعف داشتند خیلی صریح و روشن با مردم صحبت کنیم و ان‌شاءالله مردم را برای انتخابات آینده به صحنه بیاوریم...»

- عباس عیدی در یادداشتی برای روزنامه اعتماد، تحت عنوان «خطر اصلی برای ایران چیست؟»، نوشته است: «گرچه شرایط امروز ایران با پیش از انقلاب به کلی تفاوت دارد و از بسیاری جهات قابل مقایسه نیستند،

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



ولی از یک جهت می‌توان فرآیند مشابهی را دید و آن شکل‌گیری یک جریان متفاوت از ارزش‌های رسمی در نسل‌های جدید است. شکاف گسترده میان نسل‌های جدید با ارزش‌های رسمی در حال عمیق‌تر شدن است و هیچ راهی برای حل آن مگر به رسمیت شناختن این نسل وجود ندارد.»

اکنون این نمایش انتخابات و بالماسکه جنگ جناح‌ها، حتی اگر تمام نشده باشد، از سکه افتاده است. دلهره و نگرانی آقای نگهدار ناشی از بن‌بست جنبش رو به افول و بی‌افق ملی-اسلامی در ایران است. اکنون سوالات سیاسی واقعی، چه باید کرد، چگونه، کدام شعارها، کدام حزب، کدام رهبران، بطرز جدی‌تری برای مردم آزادیخواه ایران، برای کارگران، برای زنان، برای همه کسانی که آزادی و عدالت می‌خواهند، مطرح است. دوران ظهور و افول دولت اعتدال روحانی، دوران عروج جنبش سرنگونی از دیماه ۹۶ است؛ دوران عروج طبقه کارگر ایران و آلترناتیو سوسیالیستی اداره جامعه است؛ این دوران، دوران رشد رگه‌ای از کمونیسم کارگری و آشنایی نسبتاً وسیع مردم با این جنبش و برنامه و اهدافش بوده است. اکنون باید روی این زمینه مساعد، جنبش واقعی مردم برای آزادی و برابری در ایران را ساخت.



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

سلسله برنامه های «کمونیسم کارگری» مبنای و سیاستها

«مبنای کمونیسم کارگری» و تفاوت‌های ما» در سایت رادیو نینا روخوانی و منتشر شده‌اند. این مباحث توسط منصور حکمت ارائه شده‌اند و سند کمونیسم کارگری هستند.

شناخت از کمونیسم کارگری بدون رجوع به این اسناد ممکن نیست. شنیدن این بحث‌ها را به هر کمونیست و برابری طلبی که جویای تغییر جهان در قرن معاصر و بیرون کشیدن کمونیسم و مارکسیسم از زیر آوار تحریفات بورژوازی است، جلب می‌کنیم..



حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللہی